



## درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده نفی سبیل

تاریخ: ۱۵ مهر ۱۴۰۲

موضوع جزئی: مفاد قاعده - ادله قاعده - دلیل اول: آیه ۱۴۱ سوره نساء - دو تقریب

مصادف با: ۲۱ ربیع الاول ۱۴۴۵

جلسه: ۳

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

ما طی دو جلسه گذشته درباره کاربردهای این قاعده که حکایت از اهمیت و گستردگی استفاده از آن دارد، مطالبی را به عرض رساندیم؛ هم به کاربرد آن در ابواب مختلف فقهی و هم قانون اساسی و قوانین عادی بنابر ادعای برخی اشاره کردیم و البته آن را مورد بررسی قرار دادیم.

### مفاد قاعده

به هر حال مفاد اجمالی این قاعده - تا برسیم به حدود و ثغور و برخی از مطالب مرتبط با آن - همانطور که از نامش پیداست، نفی سبیل کفار بر مسلمین و استیلاء و سلطه آنها بر مسلمانان است. عنوان قاعده متخذ از آیه ۱۴۱ سوره نساء است: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛ البته در مورد خود آیه بحث خواهیم کرد. ما چون بنایمان بر این است که در مورد مفردات قاعده هم بحث‌هایی انجام می‌دهیم، لکن این قاعده یک واژه خاصی که مستقلاً درباره آن بحث کنیم ندارد؛ معنای نفی معلوم است، برای سبیل هم در لغت چند معنا ذکر کرده‌اند و در قرآن هم در معانی مختلف استعمال شده که این را در هنگام بحث از آیه اشاره خواهیم کرد و لذا الان به معانی مختلف سبیل، چه به صورت حقیقی یا مجازی، اشاره نمی‌کنیم. آنچه که الان می‌توانیم بگوییم این است که این قاعده در صدد نفی هر گونه سلطه، چه کم و چه زیاد، چه قوی و چه ضعیف، و تفوق کفار نسبت به مسلمانان و مؤمنان است.

عمده بحث در مستندات این قاعده است.

سؤال:

استاد: چون الان بخواهم وارد شوم باید استنادات را بگویم، باز دوباره بحث به ادله می‌کشد؛ من فقط مفاد اجمالی قاعده را گفتم که این سبیل و سلطه به چه کیفیتی است، چه کسی باید این را تشخیص بدهد، آیا یک امر عرفی است یا در اختیار ولی و حاکم مسلمین است، اینها چیزهایی است که بعداً ان شاء الله به آن خواهیم پرداخت.

### ادله قاعده

چند دلیل بر این قاعده اقامه شده، عقل، نقل و اجماع و البته برخی قواعد فقهی. حالا ما از نقل شروع می‌کنیم به اعتبار اهمیت کتاب و بعد روایات را ذکر خواهیم کرد؛ عقل هم هست؛ برخی قواعد فقیه هستند مثل قاعده وجوب تعظیم شعائر و حرمت وهن شعائر و مقدسات؛ بنای عقلا هم هست که خواهیم گفت. یعنی به یک معنا می‌توانیم بگوییم از ادله اربعه برای این امر می‌توانیم دلیل اقامه کنیم. اصل آن تقریباً مسلم است اما در مورد ادله اختلاف است.

اولین دلیل از کتاب، همین آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»<sup>۱</sup> است. ترجمه آیه معلوم است: خداوند متعال هرگز برای کافران راهی بر مسلمانان قرار نداده است. «لن» که دلالت بر نفی ابدی می‌کند؛ جعل الهی، یعنی اینکه خداوند قرار نداده است، حالا بعد خواهیم گفت که منظور از این جعل چیست. برای کافران علی المؤمنان سبیلی قرار نداده؛ در نظر بدوی سبیل اگرچه به معنای مطلق راه است اما اینجا چون علی المؤمنین آمده، یعنی راهی بر مسلمانان. لام هم که بر سر «کافران» آمده یعنی راهی که از سوی کافران برای سلطه و استیلاء بر مؤمنان باشد.

### تقریب اول

تقریب استدلال به این آیه به دو نحو است؛ دو بیان و دو تقریب برای استدلال بر قاعده نفی سبیل وجود دارد. یک تقریب مبتنی بر عمومیت و گستردگی این آیه نسبت به امور تکوینی و تشریحی است و به معنای مطلق غلبه می‌باشد. «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» خداوند هرگز قرار نداده برای کافران نسبت به مؤمنان؛ این جعل به حسب ظاهر هم شامل جعل تکوینی است و هم جعل تشریحی. جعل تکوینی منظور همان غلبه در امور است؛ یعنی خداوند تبارک و تعالی به هیچ وجه برای کافران نسبت به مؤمنان غلبه قرار نداده در عالم تکوین؛ غلبه اگر تکوینی باشد، می‌شود غلبه خارجی. جعل تشریحی معلوم است، منظور همان شریعت و احکام شرعی است؛ یعنی خداوند هیچ حکم شرعی را که به سبب آن برای کافران نسبت به مؤمنان سبیلی ایجاد شود، تشریح نکرده است و چون یک معنای دیگری هم برای سبیل ذکر کرده‌اند، به اعتبار آن یک توسعه دیگری هم برای غلبه پیدا می‌شود؛ سبیل را به معنای حجت و دلیل هم ذکر کرده‌اند؛ کتاب‌های لغت با احصاء موارد استعمال این معنی را هم ذکر کرده‌اند، حالا ما حقیقتی و مجازی را کار نداریم، ولی این را هم ذکر کرده‌اند و در برخی آیات قرآن هم به این معنا آمده است. لذا معنای آن این است که خداوند تبارک و تعالی برای کافران نسبت به مؤمنان، هیچ دلیل و حجتی قرار نداده، یعنی کافران نمی‌توانند در برابر مؤمنان دلیل و حجت بیاورند. این دلیل و حجت می‌تواند شامل آخرت باشد، می‌تواند شامل دنیا باشد. پس به نظر بدوی آیه دلالت بر نفی مطلق غلبه مطلق کفار بر مسلمانان دارد. این غلبه شامل غلبه خارجی می‌شود، شامل غلبه به حسب جعل و تشریح می‌شود؛ یعنی هیچ حکمی که منجر به سلطه آنها شود جعل نکرده است. غلبه در حجت و دلیل در دنیا و آخرت، همه را در بر می‌گیرد. لکن قدر مسلم غلبه خارجی و تکوینی از مورد این آیه خارج است؛ چون اینطور نیست که همیشه مسلمانان بر کفار غلبه پیدا کنند. این برخلاف وجدان است، برخلاف برخی از آیات دیگر قرآن است؛ یعنی ما بالوجدان دیدیم خیلی وقت‌ها کفار بر مسلمین غلبه کرده‌اند؛ به علاوه خود قرآن به نمونه‌هایی از این مسأله اشاره کرده است؛ نمونه بارزش جنگ احد است: «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»<sup>۲</sup>، آیه اشاره به غزوه احد دارد که در آن مسلمین شکست خوردند و غلبه‌ای در کار نبود. پس اساساً آن غلبه از دایره مقصود آیه خارج است.

اما غلبه به جهت دلیل و حجت؛ غلبه به حسب دلیل و حجت در دنیا و آخرت؛ می‌خواهد بگوید اینها در دنیا نمی‌توانند هیچ وقت با حجت و دلیل مسلمین را مغلوب کنند. چون منطق مسلمین و منطق خداوند قوی است. خداوند آنقدر محکم دلیل دارد

۱. سوره نساء، آیه ۱۴۱.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۴۰.

که نمی‌توانند آنها غلبه پیدا کنند، هرگز پیدا نکردند و نخواهند کرد؛ آخرت هم به طریق اولی براهین آشکار و حجت و دلیل قاطع در کار خواهد بود، و هیچ حکم شرعی هم که به نوعی موجب این تفوق و غلبه و استیلاء شود خداوند متعال جعل نکرده است. یعنی جعل تشریحی را می‌گیرد، غلبه به حسب استدلال و برهان و دلیل و حجت را هم در دنیا و هم در آخرت می‌گیرد. اگر ما غلبه را به این معنا بگیریم و دامنه‌اش را گسترده کنیم، طبیعتاً مقصود یعنی نفی سبیل کفار بر مؤمنان ثابت می‌شود. پس طبق تقریب اول آیه به طور کلی سبیل کفار بر مسلمین را نفی می‌کند.

سؤال:

استاد: آن چیزی که شما می‌گویید، ادعای برخی است که گفته‌اند اصلاً سبیل در اینجا به این معناست و جعل تشریحی را هم رد می‌کنند. این اشکالی است که بعداً خواهیم گفت. انحصار یک بحث دیگر است. الان من فقط تقریب استدلال را نقل می‌کنم؛ الان بحث قضاوت نیست و حالا اشکالاتی هم وجود دارد که این را عرض خواهیم کرد.

### تقریب دوم

یک تقریب دیگری هم اینجا ذکر شده که ریشه‌اش در کلمات صاحب عناوین است<sup>۱</sup> و البته بعدها دیگران هم از صاحب عناوین اخذ کرده‌اند، از جمله مرحوم آقای بجنوردی در قواعد فقهیه<sup>۲</sup>. و آن اینکه:

براساس این آیه، خداوند تبارک و تعالی نفی جعل سبیل کرده برای کافران نسبت به مؤمنان یعنی راهی قرار نداده برای هر چیزی که به نوعی سبب سلطه کفار شود، این از ناحیه خدا جعل نشده و هر چه که غیر مجعول باشد از ناحیه خدا، باطل است؛ چون صحیح و حق هر چیزی است که خدا یا تأسیس کند یا امضا کند و به آن رضایت بدهد. بنابراین ظاهرش این است که دارد جعل نفی تشریحی می‌کند. نفی جعل تکوینی هم نمی‌کند چون در تقریب اول هم گفتیم آیه اصلاً منصرف از این معناست. این دارد نفی جعل تشریحی می‌کند. پس براساس این تقریب آنچه آیه در مقام نفی آن است، جعل تشریحی است و می‌خواهد بگوید خداوند هیچ حکم شرعی که موجب این برتری شود، جعل نکرده است. با این بیان معنای آن مثل آیه نفی حرج می‌شود؛ یعنی وزان آیه بر اساس این احتمال و این بیان، وزان «ما جعل فی الدین من حرج» است؛ آنجا هم طبق بیان مشهور، حکم حرجی در دین نفی شده، اینجا هم نفی شده است. اینجا کلمه «فی الدین» نیآورده، اما ظاهرش این است که هر دو یک سیاق دارند و بر وزان واحد دارند سخن می‌گویند، «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»، اینجا هم دارد «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً».

لسان این آیه مثل آیه نفی حرج به گونه‌ای است که بر ادله احکام اولیه حکومت دارد؛ یعنی اگر مثلاً ما وجوب وفاء به عقد بیع داریم یا وجوب وفاء به کل عقد داریم، یا اینکه تزویج کل مؤمنه را داریم، یا ادله عامه نکاح، نه خصوص موارد مؤمن، ادله عامه نوعاً دلالت می‌کند بر جواز بیع با کافر، جواز تزویج بر کافر، یعنی تمام ادله احکام اولیه در ابواب مختلف فقهی، چه بسا در آنها این تقیید و تخصیص وجود ندارد. اما آیه «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» در واقع حکومت پیدا می‌کند نسبت به آن ادله و آن ادله را کنار می‌زند. حالا البته اینجا بعضی‌ها تعبیر حکومت به کار برده‌اند، بعضی‌ها تعبیر تخصیص به کار برده‌اند، ما فعلاً وارد آن نمی‌شویم بشویم که اینجا حکومت دارد این آیه بر ادله احکام اولیه یا تخصیص می‌زند آن را، ما فعلاً به آن

۱. عناوین، ج ۲، ص ۳۵۷.

۲. قواعد فقهیه، ج ۱، ص ۱۹۰.

کار نداریم، عمده این است که این نفی جعل تشریحی کرده و هر حکمی که موجب سبیل بر مؤمنان شود را نفی کرده و مثل آیه نفی حرج، حالا یا حاکم بر سایر ادله است یا مخصص آن؛ گرچه حکومت توجیه مناسب‌تری برای آن به شمار می‌رود. پس این آیه علی کلاً تقریبین اثبات می‌کند نفی سبیل کفار بر مؤمنین را.

#### تفاوت دو تقریب

دقت کنید تفاوت این دو تقریب هم معلوم است؛ یکی عمومیتش اقتضا می‌کند هر گونه سبیلی بر مؤمنان مسدود شود؛ دیگری صرفاً مربوط به نفی احکامی است که در شریعت وجود دارد و همه احکام شرعی را مقید یا محکوم این آیه می‌کند که هیچ حکم شرعی از این خط قرمز نمی‌تواند عبور کند. وقتی می‌گوییم بر سایر احکام مستفاد از ادله عامه و مطلقه حکومت دارد، یعنی یک خط قرمز است، همه آنها محکوم این دلیل هستند. البته هر دو تقریب در این جهت مشترک هستند که هیچ کدام شامل جعل تکوینی نمی‌شوند، غلبه خارجی هم که به طور طبیعی خارج است.

اشکالاتی نسبت به این دو تقریب بیان شده است. شاید اکثر این اشکالات مشترکاً متوجه هر دو تقریب است و البته بعضی‌هایش به صورت اختصاصی به یکی از این دو تقریب برمی‌گردد.

سؤال:

استاد: «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» در واقع به معنای غلبه است؛ یعنی خدا غلبه قرار نداده است. ... بر فرض هم جعل تکوینی باشد ... آن جعل تکوینی و غلبه خارجی کنار می‌رود .... تعبیر صاحب عناوین این است: «فكل ما يكون سبيلاً لتسلط الكافر على المسلم من الامور السابقة فهو غير مجعول لله و كل ما هو غير مجعول له فهو باطل اذ ليس الصحيح الا ما امضاه و رضی به» لازم نیست حتماً جعل به صورت تأسیس باشد. ... جعل لزوماً به معنای تأسیس نیست؛ مثلاً «احل الله البيع» جعل هست یا نه .... احل الله البيع و حرّم الربا، این مجعول من الله هست یا نه؟ قطعاً هست، این بدون تردید جزء عمومات چیز است که ما همه جا به آن استناد می‌کنیم. این مجعول من الله است، اما تأسیس نیست، امضا است. ... فرق نمی‌کند؛ ما وقتی می‌گوییم مثل آن بحثی که هست که ما من واقعه الا و لها حکم شرعی ... این ما من واقعه الا و لها حکم شرعی، یعنی الا و لها حکم تأسیسی شرعی؟ نه؛ اینکه شاید در اکثر موارد مخصوصاً در بنات عقلائی شارع تأسیس نداشته، در معاملات به معنای اعم شارع تأسیس ندارد. در عبادات بله، اما در معاملات به معنای اعم ... عنوان جعل آنجا هم صدق می‌کند .... اذ ليس الصحيح الا ما امضاه و رضی به، وقتی که دارد ارشاد می‌کند، این رضایت است؛ ... ارشاد و امضاء ... امضاء بناء عقلا، اینها همه تأیید رضایت هستند. بله، اذ ليس الصحيح الا ما امضاه و رضی به، هر چه که خدا به او رضایت بدهد صحیح است و الا باطل است. این رضایت تارة به تأسیس است، به جعل مستقیم حکم است یا به امضا حکم است یا به ارشاد که حاکی از رضایت است.

پس ببینید این دو تقریب اینجا هست؛ عرض کردم صاحب عناوین ....

#### بحث جلسه آینده

حالا می‌آییم سراغ اشکالات؛ اینجا نسبت به تقریب استدلال به این آیه اشکالاتی مطرح شده و این اشکالات را هم پاسخ داده‌اند؛ یعنی خود مستدلین متعرض این اشکالات شده‌اند و اینها را پاسخ داده‌اند. حالا ما این اشکالات را باید ذکر کنیم. چون گفتیم بعضی از این اشکالات مشترکاً به هر دو تقریب وارد است؛ بعضی‌هایش هم نه. ما این اشکالات را باید ذکر کنیم و پاسخ‌هایی داده شده و بعد ان شاء الله مقتضای تحقیق را در مورد این آیه بیان خواهیم کرد. البته آیه بالاخره بحث دارد چون مهم است، و

مهم‌ترین مستند نقلی شاید همین باشد. اگرچه ادله دیگر هم هست که آنها را ان‌شاءالله بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»